

انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان بر اساس اسناد منتشر نشده وزارت جنگ^۱

● دکتر حسین آبادیان^۲

۱۱

بدون تردید مرحله مهم صعود رضاخان به منصب ریاست‌الوزرائی و البته به دنبال آن ایجاد بلوای جمهوری، تقلبات گسترده در انتخابات مجلس پنجم بود، به طوری که وقتی به اصطلاح این انتخابات انجام شد، معلوم گردید به جز تهران، قشون با انتخاباتی فرمایشی کسانی را روانه مجلس کرده است که مورد نظر وزارت جنگ و شخص رضاخان بوده‌اند.^۳ این انتخابات راه را برای به دست گرفتن سهل و آسان ریاست‌الوزرائی توسط رضاخان هموار کرد. به عبارتی وقتی قوه مقننه تحت سیطره قزاقان درآمد، تسلط بر قوه مجریه خودبخود در طالع آنها هویدا شد. امرای لشکر در اطراف و اکناف کشور شروع به مداخله در صندوقهای رأی کردند، حتی از قبل معلوم بود چه کسانی به عنوان نماینده وارد مجلس خواهند شد.

تقلب در انتخابات از مجلس پنجم به بعد رویه معمول کارگزاران رضاخان شد، تا جایی که کار به جایی رسید که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثنا ابتدا باید رضایت دربار پهلوی را جلب می‌کردند، آنگاه نام آنها در فهرست نمایندگان آن دوره گنجانیده می‌شد. همچنین از قبل معین بود فلان نماینده از کدام حوزه انتخابیه باید برگزیده شود. فهرست مزبور در اختیار نظمیته قرار داده می‌شد و نظمیته هم هزاران تعرفه انتخاباتی را خود تکمیل می‌کرد و به صندوقهای رأی می‌انداخت. گاهی اهل محل به هیچ وجه نمی‌دانستند نماینده‌شان کیست. بیشتر اوقات آنها حتی نام نماینده خویش را نمی‌دانستند. نمایندگان هم که دارای استقلال رأی

بودند، ناچار استغفا می‌کردند.^۴

انتخابات مجلس پنجم به طور طبیعی باید در اوایل ۱۳۰۲ انجام می‌شد. به همین دلیل از اواخر سال ۱۳۰۱ تمهیدات لازم برای تسلط بر قوه قانونگذاری آغاز گردید. به طور مثال فرمانده لشکر اصفهان در پاسخ نامه‌ای از رضاخان که توازن قوا در انتخابات آتی آن شهر را جویا شده بود نوشت در این حوزه انتخابیه تعداد کاندیداها زیاد است و هر گروه و طبقه‌ای برای خویش کسی را در نظر گرفته‌اند: «از طرف ملاها حاجی میرزا علی، شیخ مرتضی پسر حاجی آقا جمال [اصفهانی]، حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی، سیدعبدالله محرر، حاجی آقا نورالله [نجفی اصفهانی] از طرف فرقه دمکرات شیخ محمدحسین [قمش‌ای]، افتخارالسادات؛ [از طرف] بازاری و غیره^۵ اعتمادالتجار، امین‌التجار، شیخ‌الاسلام جهاد اکبر رئیس معارف، از طرف شاهزاده‌ها معتمدالدوله رئیس پست، [حسین] کی استوان کارگزار سابق، [و] حاجی محمدعلی‌خان» کاندیدا هستند. طبق این گزارش در صورتی که انتخابات اردستان ضمیمه نائین گردد، حاجی میرزا حسین خان نائینی ممکن بود آرائی را به خود اختصاص دهد. حاکم نظامی از بین اینها فقط افتخارالسادات را دارای «صلاحیت نمایندگی» می‌دانست. رضاخان در تلگرامی جداگانه باز هم از حاکم نظامی اصفهان خواست نظر خویش را برای صلاحیت این افراد اعلام نماید.^۶ در گزارشی محرمانه آمده است: «در اتحادیه تجار [اصفهان] مذاکره بوده است که بعد از اینکه اعتمادالتجار وارد طهران می‌شود چندین مرتبه برای ملاقات از حضرت اشرف وقت می‌خواهد و ایشان وقت به او نمی‌دهند و اخیراً برای اعتمادالتجار پیغام می‌کند که اگر می‌خواهید آسوده باشید برای زیارت عتبات حرکت کنید، بعد از این پیغام ایشان فوراً حرکت می‌کنند.»^۸ یعنی رضاخان، اعتمادالتجار را تهدید کرد یا به عتبات رود یا به آسانی از رقابت‌های انتخاباتی کناره‌گیری کند و در غیر این صورت جان خود را از دست خواهد داد.

تقلب در انتخابات سنت پارلمانی رژیم رضاخان بود، کم‌اینکه بعدها هم امیر لشکر شرق امان‌الله جهانبانی با همکاری امیر شوکت‌الملک علم حاکم قانات از انتخابات مجلس هفتم تا سه دوره بعد، سلمان اسدی فرزند مصباح‌السلطنه اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی را از صندوق‌های رأی به عنوان نماینده سیستان بیرون می‌آورد. لحن تلگرامی در این زمینه به خودی خود روشن بود و صراحت داشت. طبق این تلگرام: «مقرر است از سیستان سلمان‌خان پسر آقای اسدی انتخاب شود. لازم است در این موضوع اقدام و جدیت نمائید که پیشرفت نماید.»^۹ مصباح دیوان یا مصباح‌السلطنه یا همان محمدولیع‌خان اسدی، مستوفی امیرشوکت‌الملک علم در سیستان بود. او یکی از سه ضلع مثلثی بود که همراه با علم و معتمدالسلطنه فرخ، علیه کلنل محمدتقی‌خان پسیان فعالیت می‌کرد و سرانجام باعث گردید

ماجرائی را که می‌شد با مسالمت خاتمه داد، به خون کشیده شود. همانطور که بالاتر آمد فرآیند تقلب گسترده انتخاباتی از مجلس پنجم شروع شد. به جز حوزه انتخابیه تهران که به واسطه رجلی مثل مدرس نمی‌توانست مورد دستبرد واقع گردد، در کلیه حوزه‌های دیگر کشور، تقلبات آشکار و نهانی به کارگردانی قزاقها صورت گرفت. در زمان انتخابات مجلس پنجم، رضاخان به والی فارس هم نامه نوشت و از او خواست کاندیداها را معرفی کند و مسلک و مرام آنها را توضیح دهد تا او دستور دهد کدامیک باید انتخاب شوند.^{۱۰} در واقع از سال ۱۳۰۱ رضاخان برای مجلس پنجم نقشه می‌کشید. قشون بازوی اجرائی او بود در نیل به اهداف از پیش تعیین شده؛ در این راستا امرای لشکر موظف بودند گزارشهایی از آرایش نیروهای سیاسی در نقاط مختلف کشور تهیه نمایند و آنها را به اطلاع سردار سپه برسانند. از مهر سال ۱۳۰۱ رضاخان به فرماندهان قشون خود دستور می‌داد «نظر به مقتضیات وقت» از طرف اهالی تلگرافهایی به جراید و مجلات ارسال نمایند که مثلاً وکلای تبریز که انتخاب شده‌اند، از طرف مردم آذربایجان انتخاب نشده‌اند و مردم آنها را به رسمیت نمی‌شناسند و «ابداً از تعیین آنها اطلاع نداریم.»^{۱۱} از آن طرف اداره ارکان حرب قشون جنوب گزارش می‌داد، اهالی شیراز بر دودسته‌اند که به دمکراتهای غربی و شرقی مشهورند، «دمکراتهای شرقی که متمایل به انگلیسها می‌باشند»، این اشخاص را نامزد وکالت مجلس نموده‌اند: نصرت‌الدوله فیروز، سید یعقوب انوار، نصرالسلطنه و عده‌ای دیگر، «دمکراتهای غربی که ضد انگلیس محسوب می‌شوند»، این عده را برای مجلس کاندیدا نموده‌اند: صدرالاسلام، ناظم‌التولیه، ضیاء‌الادبا و سردار فاخر حکمت. در این گزارش فرقه شرقی «مطلقاً با تشکیلات قشون مخالف» قلمداد شده حال آنکه طبق این گزارش فرقه غربی بالعکس با قشون موافقت. از بین غربیها صدرالاسلام، ضیاء‌الادبا و ناظم‌التولیه لایق‌تر و طرف اعتماد خوانده شدند. طبق همین سند اهالی سیاست در یزد عبارت بودند از تشکیلی و ضد تشکیلی. تشکیلی‌ها ابوالحسن حائریزاده و آقاسید کاظم را کاندیدا کرده بودند که در مجلس چهارم هم نمایندگان یزد بودند؛ بعلاوه آقا شیخ هادی و میرزا عباس صراف. اما ضد تشکیلیها فرخی یزدی و عده‌ای گمنام مثل نواب وکیل آقا، سید عبدالرسول، موسی زاده، اناری زاده و حاجی افتخار را کاندیدا کرده بودند. ارکان حرب قشون جنوب از بین اینان سید عبدالرسول، شیخ هادی و سید کاظم را «نسبتاً اصلح» دانست. در کاشان با اینکه هنوز حوزه جلسات حزبی تشکیل نمی‌شد، اما نامزدهای وکالت به این شرح بودند: «از دسته‌ای که با قشون موافق و مساعد می‌باشند» میرزا سید حسین نماینده فعلی، جلیل‌الملک و آقا احمد معروف به گنبد. وحیدالملک شیبانی، متین‌السلطنه^{۱۲}، حاجی آقا علی فرزند میرزا

شهاب‌الدین، میرزا محمدحسین، سیدعبدالرحیم تمبرفروش، حسام‌الاسلام و سیدمحمد مدیر جزو مخالفین قلمداد گردیدند که از سوی تجار کانیدیا شده بودند. در کنار اینها معین‌الممالک، رئیس مالیاتهای غیرمستقیم اصفهان، از طرف اهالی نطنز و جوشقان کانیدیا شده بود، در عین حال معظم‌السلطنه، مفتش اداره تحدید تریاک هم مشغول اقداماتی برای کانیداتوری از همان حوزه انتخابیه بود.^{۱۳}

فرمانده تیپ شمال هم ضمن اینکه گزارش داد در سواحل بحر خزر سکه‌های نقره روسی رواج دارد و دائماً هم این سکه‌ها رو به تزايد است^{۱۴}، در نامه‌ای دیگر نوشت، کمیته کمونیستهای رشت، نیرالسلطان و آخوندزاده را نامزد وکالت کرده‌اند و برای موفقیت آنها شروع به تبلیغات نموده‌اند. طبق این گزارش: «انتخاب هر دو برعلیه منافع و لازم خواهد بود که جلوگیری شود.»^{۱۵} در مورد رواج سکه‌های دولت شوروی در سواحل خزر پی نوشت شد «ضرری ندارد»، اما در مورد دوم پاسخ داده شد «حسب‌الامر» رضاخان «از انتخاب نیرالسلطان و آخوندزاده جلوگیری فرمائید تا دستور برسد.»^{۱۶} اندکی بعد گزارش شد: «محمودآقا کمیسر عالیه زمان انقلاب گیلان به طهران می‌آید برای اخذ امتیاز جریده نور و طلیعه، یوم ۲۷ ثور حرکت؛ این دستور از طرف روسها [ست] و تمام مخارجات را آنها می‌دهند، این جرائد با حال امروزه گیلان منافی است، راپرتاً معروض داشت.»^{۱۷} در ذیل این نامه نوشته شده است: «به وزارت علوم نوشته شود که از دادن اجازه انتشار خودداری نمایند.»^{۱۸} روز دوم تیرماه هم تلگرامی از رئیس تیپ شمال به وزارت جنگ ارسال گردید، در این تلگرام هم قید شده بود: «شرفی نام می‌خواهد از مرکز امتیاز طبع روزنامه رستاخیز را صادر نماید، مستدعی است بوسائل مقتضیه از صدور امتیاز این روزنامه جلوگیری و بعدها هم امتیاز به هیچ روزنامه در گیلان ندهند، چونکه کلیه جرائدی که از اینجا امتیاز گرفته می‌شود، فقط به تحریک روسها و مقاصد آنان طبع خواهد شد.»^{۱۹} وزارت جنگ ضمن ارسال نامه‌ای محرمانه به وزارت معارف در مورد امتیاز جراید گیلان، تقاضا کرد «مقرر فرمایند از اعطای امتیاز بجراید آن صفحات کلیتاً خودداری نمایند.»^{۲۰} بنابراین نمایندگان که موردنظر رضاخان نبودند، نه تنها نباید وارد مجلس پنجم می‌شدند، بلکه حتی نباید روزنامه‌ای برای رسانیدن صدای خود به مردم می‌داشتند.

با این وصف در صفحات شمال تبلیغات به نفع محمد آخوندزاده ادامه داشت. حاکم نظامی انزلی گزارش می‌داد، آخوندزاده همراه با شومیاتسکی، وزیرمختار روسیه در تهران به انزلی وارد شده و به محض ورود «شروع به تشکیل اتحادیه‌هایی نموده است از قبیل کرجی‌بانان و صیادان و حلبی‌سازان و نجاران و بیکاران و غیره»، این اتحادیه‌ها عموماً از حمایت کنسولگری شوروی در انزلی برخوردارند و «مرام این اتحادیه‌ها مرامنامه سوسیالیست

می‌باشد.» طبق اظهارات آخوندزاده این اتحادیه‌ها یک اتحادیه مرکزی هم در تهران داشتند، او ظاهراً مأمور بوده است در انزلی هم اتحادیه‌هایی تشکیل دهد و آنها را با مرکز مرتبط نماید تا «در موقع لزوم حفظ حقوق اقتصادی خود را بنمایند.» طبق گزارش حاکم نظامی انزلی، از شوروی مستقیماً کمک‌های مالی در اختیار این گروه قرار می‌گیرد و «این عمل به توسط آخوندزاده به طور مخفیانه اجرا می‌شود»، نتیجه گرفته شد اینها همه مقدماتی است برای «وکیل شدن محمد آخوندزاده.» حاکم نظامی گزارش داد «گرچه از جلسات آنها جلوگیری شده است ولی بدیهی است این قبیل تشکیلات اتحادیه‌ها در آینده نتیجه خوبی نخواهد داشت و ریاست محترم تیپ شمال نیز هنوز از استرآباد تشریف نیاورده‌اند که تکلیف قطعی معین نمایند، خاتماً به عرض می‌رساند که کلیه این اقدامات از طرف شخص آخوندزاده می‌شود ولی به طور مخفی خود قونسول روسیه و اجزای آن هم کمک پولی و غیره می‌نمایند. راپورتاً عرض و منتظر اوامر مطاع مبارک می‌باشد.»^{۲۱} پیش از این حاکم نظامی انزلی خطاب به رئیس تیپ مستقل شمال نوشته بود: «اتحادیه کارگران انزلی، صیادان، کرجی‌بانان،^{۲۲} حلبی‌سازان، حمالان اجازه می‌خواهند یوم سه شنبه اول ماه مه را جشن بگیرند، منتظر اوامر مبارک و دستور فوری می‌باشد.» اما محمدحسین آیرم، رئیس تیپ مستقل شمال پاسخ گفته بود: «با کمال تعجب از مفاد تلگراف، اجازه نداده‌ام.»^{۲۳} این موضوعات همه به انتخابات مربوط می‌شد.

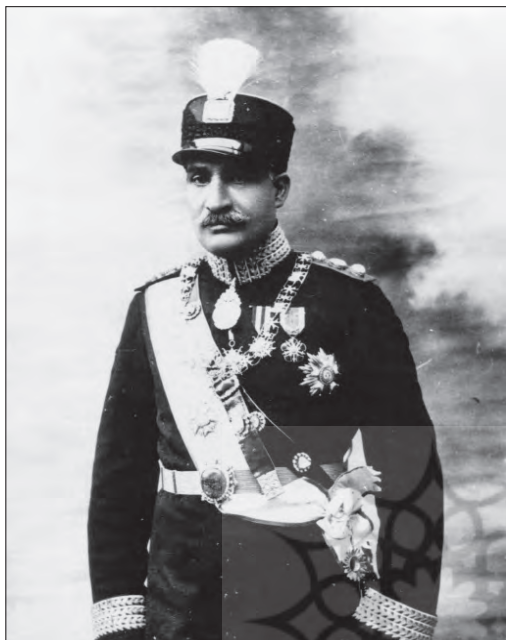
۱۵

در ارتباط با مسئله انتخابات همچنین نوشته شد، اطمینانی به رئیس تلگرافخانه رشت نیست، اما اکنون او را به کفالت حکومت تعیین کرده‌اند که وی هم به نوبه خود شیخ محمدحسن «لیدر کمونیست» را به ریاست بلدیّه تعیین کرده است. هشدار داده شد به زودی انتخابات شروع می‌شود و همزمان روسها هم مشغول پراکنده کردن جزواتی می‌باشند تا مردم را تشویق به رأی دادن به کاندیداهائی نمایند که مورد نظر آنهاست. آیرم نوشت، اگر این وضع ادامه یابد، این گروه اکثریت رأی‌ها را به خود اختصاص خواهند داد. راه حل این بود که رئیس سابق تلگرافخانه رشت را از کفالت حکومت بردارند و شخص دیگری را از مرکز به جای او تعیین کنند.^{۲۴} نیز می‌گفتند رئیس تلگرافخانه رشت هم «خود را از پس پرده اختفا خارج و قویاً مشغول آنتریکات و پارتی‌بازی جهت روسهاست»، پیشنهاد گردید این شخص را عزل نمایند و رئیس تلگرافخانه استرآباد را که «شخص امین و بدخلقی» است به جای رئیس کنونی تلگرافخانه تعیین نمایند، زیرا «قطعاً روسها مشارالیه را نمی‌توانند به طرف خود جلب کنند»، بنابراین مصلحت اقتضاء می‌کند تا او به دلیل موقعیت گیلان به ریاست تلگرافخانه مرکزی رشت معین شود.^{۲۵} البته مدتها پیش از این رضاخان نوشته بود: «چون حکومت گیلان هم عنصر انقلابی است به زودی عوض خواهد شد»^{۲۶}، اما معلوم نیست چرا این موضوع این همه ادامه پیدا کرده بود.

در نامه‌ای دیگر وضعیت گیلان بحرانی توصیف شده است، در این نامه آمده است: «با کفیل حکومت رشت که آشکارا بر له کمونیزمی است و حتی در مجمع انتخابیه هم اقتدارات خود را اعمال می‌نماید، چگونه باید رفتار شود.» توضیح داده شد روسها اظهار داشته‌اند «اگر وکلای ملیون منتخب نشوند، روابط ما قطع خواهد شد»، پس اوضاع در حالت عادی قرار ندارد، لازم است حاکمی بیطرف به رشت اعزام گردد و ضرورت فوق‌العاده این مهم به مسئولین بالاتر یادآوری شود.^{۲۷} در حاشیه این نامه نوشته شده «توسط رمز قشونی توییح شود.» همچنین اطلاع داده شد زمانیکه اتحادیه کارگران انزلی برای امر انتخابات مشغول تبادل نظر بوده‌اند، «از طرف حکومت نظامی انزلی آنها را متفرق و صاحب خانه و رئیس اتحادیه را تبعید نموده‌اند.»^{۲۸}

و اما وضع انتخابات فارس به حدی مغشوش بود که مستوفی الممالک رئیس‌الوزرای وقت خواست مانع از «مداخلات غیر مشروع متنفذین» در این انتخابات شوند.^{۲۹} با اینکه انتخابات فارس خاتمه یافته بود، لیکن رضاخان دستور داد به جای سیدابراهیم ضیاء قشقائی و ضیاء‌الادبا، حاجی آقا شیرازی و حاج سیدمحمد سلطانی مشهور به سلطان‌العلما رئیس معارف انتخاب شوند، «والا خاتمه خوش ندارد.»^{۳۰} اکبر میرزا صارم‌الدوله حاکم وقت شیراز پاسخ داد انتخابات خاتمه یافته و حتی چند روزی دیگر قرائت آراء خاتمه می‌یابد، بنابراین هیچ‌گونه اقدامی امکان‌پذیر نیست.^{۳۱} با این حال رضاخان از فرستادن تلگرام خودداری نکرد. او دستور داد جلو انتخاب شدن حبیب‌الله نوبخت از حوزه انتخابیه بوشهر گرفته شود، رضاخان همچنین دستور داد سردار فاخر حکمت که جزو کاندیداهای شهر شیراز بود، «از جهرم بفرمائید [انتخاب] بشود.»^{۳۲}

در شمال غرب کشور هم وضع به همین قرار بود. دستور به این شرح بود: «نظر به اینکه انتخابات آتیه باید موافق صلاح و خیر مملکت انجام گرفته و از دسایس و نظریات خصوصی متنفذین^{۳۳} منزه و مبرا باشد کسانیکه در این دوره به نمایندگی ملت و کرسی نشینی مجلس منتخب می‌شوند باید به استقلال و عظمت وطن مقدس علاقمند بوده[!] و از وکالت جز خدمتگذاری [خدمتگزاری] و خیرخواهی ملت و مملکت قصد قصه دیگری نداشته باشد. بدیهی است این قبیل اشخاص بالطبع[!] طرفدار و حامی قشون که حافظ...استقلال[!] و تمامیت مملکت است خواهند بود، لهذا اکیداً امر می‌دهم در حوزه مأموریت خود مراتب فوق را در نظر گرفته و کمال مراقبت و مواظبت را در خصوص انتخابات محل بعمل آورید که مراتب فوق کاملاً رعایت شود.»^{۳۴} اندکی بعد سرلشکر عبدالله طهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب کشور، بخشنامه‌ای خطاب به همان فرمانده صادر کرد و دستور داد، این نامه هم مثل نامه سابق شخصاً توسط مقام مربوطه کشف رمز شود، طبق این فرمان طهماسبی، «امر» داده بود مدلول نامه سابق کاملاً مخفی بماند و «غیر از خودتان ابداً دیگری اطلاع حاصل نکند و برای اجرای آن نیز



رضاخان هنگام ورود به مجلس برای ادای سوگند پادشاهی
(۱۳۰۴ش)

باید مراقبت تام نمائید که با نهایت استادی انجام گیرد.»^{۳۵} در ضمن دستور داده شد «لازم است اسامی اشخاصی که در حوزه مسئولیت شما برای نمایندگی مجلس نامزد گردیده و یا احتمال می‌رود دوما^{۳۶} انتخاب شوند سریعاً راپورت دهید.»^{۳۷} مجلسی که به این شکل تشکیل شد، زمینه را برای صعود رضاخان به اریکه سلطنت هموار کرد و صدای نمایندگانی مثل سیدحسن مدرس، ملک‌الشعراى بهار و میرزا هاشم آشتیانی که از حوزه انتخابیه تهران به مجلس راه یافته بودند، گوش شنوائی نیافت. تجربه مجلس پنجم باعث گردید همان رویه در تأسیس نخستین مجلس مؤسسان کشور، اعمال گردد. آن زمان فقط قیام و قعودی لازم بود تا قدرت را رسماً به رضاخان سردار سپه به عنوان پادشاه جدید کشور منتقل نمایند؛ این بود فلسفه تشکیل مجلس مؤسسان.

تشکیل مجلس مؤسسان

واپسین گام رضاخان برای تثبیت حکومت خویش، برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان بود تا به شکلی ظاهراً قانونی قدرت را به وی منتقل سازد. طبق آئین نامه‌ای که روزنامه‌های آن زمان منتشر کردند، انتخابات مجلس مؤسسان مثل مجلس شورای ملی بود. همه کسانی که می‌توانستند در انتخابات مجلس شورا شرکت نمایند، مجاز بودند در این انتخابات هم شرکت کنند، تعداد نمایندگان مجلس مؤسسان دو برابر اعضای مجلس بود، به عبارتی هر حوزه انتخابیه می‌توانست دو برابر تعداد نمایندگان خویش را وارد مجلس مؤسسان کند. نمایندگان مجلس پنجم هم می‌توانستند در آن مجلس عضویت یابند؛ مشروط به اینکه شرایط لازم را به دست می‌آوردند. وقتی دوسوم اعضای مجلس مؤسسان در تهران حضور می‌یافتند، جلسات آن رسمیت پیدا می‌کرد، وقتی هم تکلیف رژیم کشور مشخص شد، دوره عمر آن سپری می‌گردید.

انتخابات این مجلس در آبان‌ماه برگزار شد. این موضوع نشان می‌داد از قبل آمادگی لازم برای امر مزبور وجود داشته است. به یاد داشته باشیم مجلس پنجم در اوایل سال ۱۳۰۲ باید تشکیل می‌شد، اما رضاخان آنقدر برای برگزاری انتخابات آن کارشکنی کرد تا اینکه در اواخر بهمن آن سال مجلس تشکیل شد. به عبارتی همان گروه‌هایی که متخصص تعویق برگزاری انتخابات بودند و مانع از تشکیل مجلس چهارم می‌شدند، این بار برای اخلال در برگزاری انتخابات سالم و گزینش نمایندگان مردم در موقع مقتضی، کارشکنی می‌کردند. لیکن در کمال شگفتی مجلس مؤسسان که هم برای انتخاباتش وقت کافی وجود نداشت و هم تعداد اعضایش دوبرابر نمایندگان مجلس بود، به سرعت اعلام موجودیت کرد؛ یعنی درست ده روز بعد از آنکه مجلس قدرت را به رضاخان سپرد تا بر مردم فرمان براند.

انتخابات این مجلس هم مثل مجلس پنجم کاملاً فرمایشی بود. قشون در انتخاب نمایندگان نه تنها اعمال نظر کردند بلکه بدون اینکه به واقع انتخابی صورت گرفته باشد، کسانی را به عنوان منتخب مردم روانه تهران کردند. خیلی ساده گزارش می‌شد، مثلاً حیدرقلی میرزا حشمتی و آقابه‌الدین از خمین، معظم‌السلطان و میرزا محسن نجم‌آبادی از گلپایگان «به سمت نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شده‌اند».^{۳۸} همان روز اطلاع داده شد نمایندگان کرمانشاه به سوی مرکز حرکت کرده‌اند.^{۳۹} روز بعد خبر دادند فرج‌الله میرزا و میرزاعلینقی خان بیگلری هم از حوزه‌ای دیگر انتخاب شده‌اند.^{۴۰} از حوزه انتخابیه جهرم میرزاعلی‌اصغرخان حکمت و اسماعیل‌خان صولت‌الدوله قشقایی انتخاب شدند.^{۴۱} انتخابات شمال کشور در دست چراغعلی‌خان، برادر رضاخان قرار داشت، او هم عده‌ای را از سوی مردم مازندران به عنوان نماینده انتخاب کرد و به تهران فرستاد.^{۴۲} دانش که مردی ثروتمند بود، از مشهد به عنوان یکی از منتخبین به تهران اعزام گردید.^{۴۳} طبق اسناد موجود که ذکر کلیه آنها عملاً غیرممکن است، تمام انتخابات سراسر کشور در چند روز از ماه آذر اتفاق افتاد، بعید است چنین هماهنگی‌ای در شرایط آن روز کشور وجود داشته باشد، اما قشون موظف بود عده‌ای را دستچین کند و به مرکز گسیل دارد. نکته مهم در کلیه این مراسم شرکت قشون در انتخابات بود و نه وزارت داخله، اگر تقلبی در انتخابات نبود، چرا قشون متولی برگزاری آن شد؟

در مکاتبات صریحاً نوشته شده تسریع در انتخابات «برای اجرای امر مطاع» بوده، در نواحی دوردستی مثل بلوچستان در این مدت کم حتی «اعتبارنامه معتبر به امضای کلیه رؤسای طوایف و تصدیق حکومت محل» فراهم گردید تا «روز موعود به مرکز وارد شوند». در تلگراف‌هایی نظیر این مورد به صراحت آمده بود: «عموم و فرداً فرد قشون در اینگونه مواقع که مقصود پیشرفت مقاصد مقدس بندگان اعلیحضرت قدرقدرت پهلوی ارواحنا فداه است، همه‌گونه کوشش و جان‌نثاری

صمیمانه را خواهند نمود.^{۴۴} نماینده مشهد در مجلس مؤسسان از جمله ملک ایرج میرزا پور تیمور یا همان ایرج میرزای مشهور، شاعر هزل سرای بعد از مشروطه بود که «طرف توجه مخصوص مقام محترم امارت جلیله لشکر شرق [و] دارای وجهه ملی می‌باشد.»^{۴۵} جالب‌تر اینکه از سوی رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق دستور داده شده بود «به جای یک نفر دیگر که بایستی از تون و طبس انتخاب شود دستور دهید عظام التولیه یا امیرکلار تیموری را انتخاب نمایند.»^{۴۶} رئیس ارکان حرب کل قشون هنوز نمی‌دانست نام واقعی کسی که او توصیه‌اش را کرده، امیر تیمور کلالی است نه امیرکلار تیموری!

کلیه انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان در دوسه روز دهه نخست آذرماه ۱۳۰۴ صورت گرفت. این موضوع نمی‌توانست در شرایط اداری آن روز کشور انجام شود، مگر اینکه قشون مستقیماً در قضایا دخالت می‌کرد. بسیاری از نمایندگان حتی حوزه انتخابیه خود را ندیده بودند، کمالینکه آقارضا تجدد که به دستور رئیس ارکان حرب باید از لارستان به عنوان نماینده مجلس مؤسسان وارد این مجلس می‌شد،^{۴۷} هرگز حوزه انتخابیه خود را ندیده بود. این در حالی بود که درست یک روز قبل دستور داده شده بود یک نفر از وکلای مازندران از نمایندگی استعفا کند تا رضا تجدد بتواند به عنوان نماینده به مؤسسان معرفی گردد.^{۴۸} به برخی از حکام ایالتی مرخصی دو ماهه داده می‌شد تا به عنوان نماینده مجلس مؤسسان وارد تهران شوند و بعد از خاتمه مأموریت به محل کار خود بازگردند. از این جمله بود احمدخان عمارلوئی، کفیل حکومت خوزستان که به عنوان نماینده بهبهان^{۴۹} باید وارد تهران می‌شد. در این بین اشخاص برجسته‌ای مثل عبدالحسین خان تیمورتاش وجود داشتند که از حوزه انتخابیه نیشابور به عنوان نماینده برگزیده شده بود، در عین حال او نماینده ترشیز هم محسوب می‌شد. رئیس ارکان حرب لشکر شرق توصیه کرده بود تیمورتاش نماینده نیشابور باشد تا فردی دیگر بتواند از ترشیز به مجلس راه یابد.^{۵۰} شخصی چون رضاخان افشار که از عوامل مهم فروپاشی جنبش جنگل بود، از ارومیه به نمایندگی انتخاب گردید.^{۵۱} دیگر شخصیت مهم سالار سعید سنندجی است که در اسناد سالار سعید ساوجبلاغی خوانده شده، و از مهاباد کنونی به مجلس راه یافت. از شیراز میرزا ابراهیم خان قوام و حبیب‌الله آموزگار مهمترین شخصیت‌هایی بودند که وارد مجلس مؤسسان شدند.^{۵۲} میرزارضاخان حکمت مشهور به سردارفاخر از حوزه انتخابیه آباد «به اکثریت ۶۴۹ رأی و میرزا اسماعیل خان نجومی معاون تلگرافخانه مرکزی طهران [با] ۶۳۷ رأی به نمایندگی مجلس مؤسسان منتخب گردیدند.»^{۵۳} به عبارتی آراء اخذ شده از حوزه انتخابیه آباد حتی از یک روستای معمولی هم کمتر بود؛ تازه میدانیم همین آمار هم جعلی است. زیر این تلگراف نوشته شده: «...حکمت برای فسا معین شده بود که با سلطان‌العلماء انتخاب شوند.»^{۵۴} سلطان‌العلماء نماینده فسا در مجلس پنجم بود؛ دستور

داده شده بود او و حکمت از این حوزه انتخابیه برگزیده شوند،^{۵۵} اما خبر رسید حکمت از حوزه انتخابیه آبادیه برگزیده شده است. سردارفاخر برای تشکیلات رضاخانی چهره‌ای کلیدی بود، در تلگرامهای عدیده در ارتباط با مجلس مؤسسان نام او ذکر شده، کمالینکه در تلگرافی مربوط به انتخابات کرمان هم ذکر شده «چون مشارالیه باید حتماً انتخاب شود مقرر فرمایند اقدامات عاجل» به عمل آورند.^{۵۶} همزمان گزارش می‌شد «در یزد و کرمان بعضی از پارسیان که سوابق تیره دارند»، در صدد اختلال در انتخاب ارباب کیخسرو شاهرخ و افلاطون نامی بودند؛ تقاضا شده بود تلگرافی حکومتی صادر شود و آنها را از ممانعت در انتخاب نامبرندگان برحذر دارند.^{۵۷} از جمله مهمترین نمایندگان خوزستان می‌توان از میرزا حسین خان موقر نام برد که به گزارش احمد عمارلوئی از جمله کسانی محسوب می‌شد که «تابع امر» به شمار می‌آمد.^{۵۸} حسین خان موقر از بهائیان شناخته شده این زمان محسوب می‌شد، او در خدمت انگلیسهای مقیم بوشهر بود و از سوی آنها «بالیزی» خوانده می‌شد. دوتن از مهمترین برگزیدگان حوزه انتخابیه اصفهان عبارت بودند از میرزا ابوطالب شیروانی و میرزا حسینعلی گلشن.^{۵۹} هر دو این افراد پیش‌تر از بلواسازان گروههای افراطی در اصفهان شناخته می‌شدند. عدل‌الملک دادگر هم از نمایندگان مازندران به شمار می‌آمد، یکی از جالبترین موضوعات انتخاباتی این بود که مردی به نام طوسی به دستور قشون باید از خراسان انتخاب می‌شد، در حالیکه متصدی ارکان حرب قشون لشکر شرق حتی از نام او و نام پدرش آگاهی نداشت! رئیس ارکان حرب کل قشون دستور داده بود طوسی از بجنورد، محمدعلی خان مجد مشهور به فطن‌السلطنه و میرزا علی اکبر خان رضی از تون به نمایندگی برگزیده شوند.^{۶۰} از ارکان حرب لشکر شرق تلگرامی فوری در این باره ارسال گردید. در این تلگرام نوشته شده بود «مستدعی است امر و مقرر فرمایند مستدعی است^{۶۱} اسم و اسم پدر طوسی را فوراً اطلاع دهند.»^{۶۲} تازه چهار روز بعد بود که معلوم گردید نام کوچک طوسی میرزا داوودخان و نام پدر او امیر اعلم بوده است.^{۶۳} به سفارش ارکان حرب کل قشون، شخص امیر اعلم هم می‌بایست از حوزه انتخابیه دره گز انتخاب می‌شد و دستور داده شده بود در این زمینه «نهایت سعی و کوشش را مبذول دارید.»^{۶۴} میرزا شهاب‌الدین^{۶۵} و افضل‌الملک روحی هم از حوزه انتخابیه رفسنجان برگزیده شدند،^{۶۶} اینها از دوره مشروطه به بعد از حزب دمکرات حمایت می‌کردند. در برخی موارد درست بعد از برگزاری انتخابات فرمایشی، نظر حکومت مرکزی تغییر می‌کرد. در این شرایط دستور می‌دادند فردی خاص به نمایندگی انتخاب گردد؛ از جمله اینکه دستور داده شده بود مردی کاشف نام از حوزه انتخابیه مشهد برگزیده شود. اما نکته این بود که «انتخابات کلیه نقاط شرق خاتمه پیدا کرده به استخراج آراء مشغول هستند، با این حال تصدیق خواهند فرمود که موقع گذشته است، انتخابات و کاندیدش غیرممکن خواهد بود.»^{۶۷}

نامه زیر که بالای آن نوشته شده است «خیلی فوری است»، خود گویای انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان است. این نامه خطاب به فرمانده لشکر شرق نوشته شده است: «قرار راپورت واصله حاجی [حسن آقا] ملک که از مرکز تعیین شده بود جزو کاندیدهای مشهد نیست، چون بایستی مشارالیه حتماً انتخاب شود اهتمام لازم در این باب بعمل آورید.»^{۶۸} پاسخ نامه مزبور از این قرار بود: «فوری است، مقام رفیع ریاست محترم ارکان حرب کل قشون دامت شوکت؛ در جواب امریه مطاع.... محترماً خاطر مبارک را مستحضر میدارد به طوریکه سابقاً به عرض رسیده انتخابات بعضی نقاط به کلی خاتمه پذیرفته و در برخی نیز به استخراج آراء مشغول هستند و محل خالی نیست، با عرض مراتب معروضه حاجی ملک و آقا شیخ احمد [بهار] از قبول این امر امتناع ورزیدند، ثانیاً پس از مذاکرات لازم با حاجی ملک مشارالیه متقاعد شده و دستور لازم به قوچان صادر گردید که از قوچان انتخاب شود، راپرتا معروض گردید.»^{۶۹}

در حوزه انتخابیه کرمان هم وضع به همین منوال بود. دستور داده شده بود فردی عیسی خان نام از یکی از حوزه‌های آنجا به عنوان نماینده مجلس مؤسسان برگزیده شود، محمود آیرم امیرلشکر جنوب چنین پاسخ داد: «ریاست محترم ارکان حرب کل قشون... فرمانده قسمت کرمان راپورت نموده است که به واسطه ضیق وقت تعیین کلیه منتخبین و شروع به انتخابات، انتخاب میرزا عیسی خان مشکل است، معهداً دستور دادم حتی الامکان در انتخاب وی کوشش نماید، اطلاعاً اشعار گردید.»^{۷۰} از این بالاتر به امرای لشکر غرب و شرق دستور داده شد «از هر نقطه که ممکن است پیشرفتی دارد قدغن فرمائید (نمائید)^{۷۱} دکتر احیاء السلطنه برادر دبیر اعظم را انتخاب نمائید.»^{۷۲} برجسته‌ترین نمایندگان گیلان عبارت بودند از حسین کی استوان از بندر انزلی که به بندر پهلوی تغییر نام داده شده بود، سید عبدالوهاب مجتهدزاده از رشت، ناصر الاسلام ندامانی از فومن و قائم مقام الملک رفیع از طالش.^{۷۳}

در تلگرامهای رمز این زمان نکاتی جالب وجود دارد که خود کاشف از تقلبی بودن انتخابات است، به طور مثال امیرلشکر غرب تلگراف کرد: «مطابق راپرت ساخلوی بروجرد فخر الاسلام، بشیر معظم، اعتبارالدوله، مشاراعظم برای نمایندگی مجلس مؤسسان از طرف اهالی بروجرد انتخاب و در ظرف این هفته به طهران رهسپار خواهند شد، راجع به مشاراعظم چون مشارالیه سابقاً نماینده بود، خود اهالی انتخاب کرده‌اند»^{۷۴}؛ یعنی اینکه بقیه را خود مردم انتخاب نکرده‌اند!

در انتصاب نمایندگان مؤسسان شخص رضاخان دست به کار بود. او به کفیل ایالت خراسان صریحاً دستور داد: «به اعضای کمیسیون انتخابات مشهد فوراً تذکر بدهید که [حسین] مهدوی و حاجی حسن آقا ملک هر دو طرف توجه من هستند و در این موقع نباید کسی به اعمال نظریات خصوصی توسل نماید. حاجی حسن آقا باید برای مجلس مؤسسان از مشهد انتخاب شود و شخص شما بایست

مراقبت کنید که برخلاف این نظریه اقداماتی پیش نیاید، نتیجه را هم اطلاع بدهید... رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا.^{۷۵} کفیل ایالت خطاب به رئیس ارکان حرب کل قشون که کلیه مکاتبات قشونی اینک به نام او صورت می گرفت، پاسخ داد: «...حاجی حسن آقا در شهر مشهد کاندید شدند، شاید هم انتخاب شود، انتخابات در همه جا در شرف اتمام [است]، منتها در تون قدری به تأخیر افتاده بود، معهداً محض امتثال امر به حکومت رمزا تلگراف شد ایشان را انتخاب نمایند، چون موقع گذشته و چندبار هم در صندوق تصرفات شده.»^{۷۶}

در زنجان وضع به این شکل بود که حاکم آنجا اشخاصی را کاندیدا کرده بود «که اغلب آنها از روحانیون می باشند.» فرمانده لشکر شمالغرب تلگراف کرد انتخابات آن نواحی آغاز شده است، اما «بنده اساساً به روحانیون اعتماد نمی کنم، متمنی است او امر لازمه را به مشارالیه صادر فرمایند.»^{۷۷} پاسخ داده شد «در این باب مستقیماً با حکومت زنجان داخل مذاکره شوید، دو نفر از روحانیون برای نمایندگی کافی است.»^{۷۸}

به هر حال بعد از چنین انتخاباتی، مؤسسان در محل تکیه دولت تشکیل جلسه داد، ترکیب شرکت کنندگان در جلسه متنوع بود: از هیأت دولت گرفته تا نمایندگان این مجلس، از معمرین قوم و اعیان و اشراف کشور که تا سقوط همه جانبه شان گامی بیش نمانده بود گرفته تا هیأت‌های دیپلماتیک کشورهای خارجی، از فرماندهان قشون تا زندانیانی مثل شیخ خزعل همه و همه در این مجلس گرد آمده بودند تا تکلیف را مشخص نمایند. در این بین رضاخان که ساکن کاخ گلستان بود، در میان صدای گلوله‌های توپ این فاصله را تا تکیه دولت طی کرد، او از روی کاغذی که از پیش فراهم شده بود، متنی را خواند. رضاخان آشکارا صدایش می لرزید، یا به دلیل اینکه تحت تأثیر فضای حاکم بر جلسه قرار گرفته بود و یا به این دلیل که سواد خواندن و نوشتن نداشت و بیم داشت در آن جمع خطائی لفظی صورت گیرد. وزیر مختار آمریکا که میهمان جلسه بود، گزارش می دهد رضاخان با صدائی کوتاه که فقط نزدیکان به او توانستند صدایش را بشنوند، متن کوتاه را قرائت کرد.

جلسه بسیار خشک بود و بی روح، نه ارکستری نواخته شد، نه شور و هیجانی ابراز گردید و نه آن انتظار طولانی حاضرین برای حضور رضاخان، به نحوی مقتضی برآورده شد. وقتی رضاخان جلسه را ترک کرد، هیأت‌های دیپلماتیک هم خارج شدند و به این شکل کار مجلس مؤسسان رسماً شروع شد. مجلس مؤسسان از پانزدهم آذرماه تا بیست و دوم آن ماه، مشغول بحث و بررسی برای تغییر موادی از قانون اساسی بود. با تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی سلطنت به رضاخان منتقل گردید که از مدتی پیش نام خانوادگی پهلوی را برای خود برگزیده بود، نام خانوادگی ای که در اصل متعلق بود به محمود علامیر، وقتی این فامیل به رضاخان داده شد،



رضاخان هنگام افتتاح مجلس مؤسسان در حال ایراد نطق (۱۳۰۴ش)

محمود نام فامیل خود را هم محمود نهاد. بر اساس این تغییرات ادامه سلطنت در نسل رضاخان به رسمیت شناخته شد، بزرگترین فرزند ذکور این نسل ولیعهد قانونی به شمار می‌رفت، اگر شاه فرزند ذکور نداشت، تعیین تکلیف اینکه چه کسی باید جانشین شاه شود، با مجلس مؤسسان بود؛ مادر شاه قانونی هم نباید از خاندان قاجار باشد. به این تغییرات ۲۵۷ نفر رأی موافق و تنها سه تن رأی ممتنع دادند، بیست و چهارم آذرماه آن سال مراسم تحلیف به جای آمد و روز بیست و پنجم آذرماه، «رضاخان سردار سپه» رسماً با عنوان «رضاشاه پهلوی» بر تاج و تخت دست یافت. همان روز جرج پنجم پادشاه انگلستان آغاز سلطنت رضاخان را تبریک گفت و رضاخان هم در پاسخ اطمینان داد در دوره حکمرانی او روابط دو کشور بیش از پیش گسترش خواهد یافت. بیست و نهم آذرماه، محمدعلی فروغی به عنوان نخستین رئیس‌الوزرای دوره پهلوی، حکم خویش را از رضاشاه دریافت کرد.

به این شکل، خودکامه موردنظر ما یعنی رضاخان، با آخرین نیرنگ سیاسی بر نخستین پلکان سلطنت تکیه زد؛ او اکنون به شکلی ملموس‌تر رو در روی مردم، قرار می‌گرفت. قدرتی که رضاخان با چنگ و دندان به دست آورده بود، حق استفاده از آن را نیز به وی اعطا می‌کرد. رضاخان قدرت خود را با گسترش خوف و وحشت به دست آورد، او نمی‌توانست از این عامل

برای ادامه قدرت خود دست بردارد، زیرا در این صورت خود از بین می‌رفت. از آن سوی مدارک اداره اسناد عمومی بریتانیا گواهی است بر این موضوع که بریتانیا در صعود قزاق به اریکه سلطنت نقشی بسیار اساسی داشته است. شخص رضاخان در گفتگویی با لورین در اولین ملاقاتی که بعد از تغییر سلطنت صورت گرفت به صراحت گفت، بریتانیا و نمایندگان در ایران او را یاری داده‌اند. او حتی گذشته استعماری بریتانیا در ایران را توجیه کرد و گفت کاملاً درک می‌کند که انگلستان در گذشته «مجبور» بوده است در امور ایران دخالت نماید، اما وی بر آن است تا وضعیتی شکل دهد که دیگر مداخله مستقیم لازم نباشد. رضاخان تأکید کرد یک ایران قدرتمند چه بسا بتواند «بخشی از مسئولیت سنگین بریتانیا را که هم اینک در شرق دارد، به دوش گیرد».^{۷۹} لورین هم ابراز احساسات علنی رضاخان را به این شکل جبران کرد که در اوایل دیمه سال ۱۳۰۴ میهمانی ناهاری ترتیب داد و در آن تلاش کرد برخی از مخالفین دیرینه رضاخان را با او آشتی دهد، در این جلسه، صولت‌الدوله قشقائی و شیخ خزعل در کنار ابراهیم قوام‌الملک شیرازی حضور داشتند. لورن می‌خواست کدورت دیرین بین صولت‌الدوله و بریتانیا را از بین ببرد و خزعل و قوام‌الملک را هم دعوت کرد تا حمایت خود و دولت متبوعش از رضاخان را به رخ آنان بکشاند. پس از صرف ناهار لورن از یکایک سران عشایر حاضر در جلسه خواست سوگند یاد کنند به رضاخان وفادارند و با حکومت بریتانیا «دوستی پایدار»^{۸۰} دارند، حکومتی که هر کدام از حاضرین «بزرگی و دانائی‌اش را ستوده‌اند».^{۸۱} اینک بریتانیا تا حد زیادی به اهداف بلندمدت خود دست یافته بود، اکنون مردی به سلطنت رسیده بود که حتی نمی‌دانستند با مسئله تاجگذاری او چه کنند.

در دوره قاجار این سنت رایج بود که سالخورده‌ترین عضو خانواده تاج‌شاهی را بر سر سلطان جدید می‌نهاد، اما در خانواده رضاشاه فردی مناسب نبود تا این مهم را انجام دهد و البته به ناگزیر این فکر به کناری نهاده شد. دیگر اینکه استقرار رضاخان بر تخت طاووس نشانی بود از تطبیق منافع بریتانیا در ایران بر اوضاع و احوال داخلی و جهانی؛ هرچند لورین تحولات ایران این زمان را به سرکردگی رضاخان منطبق می‌دانست با تحولات اوضاع و احوال و نه اجرای نقشه‌ای مشخص و یا محقق ساختن آرزوئی دیرینه؛^{۸۲} اما حقیقت این است که منطبق ساختن اندیشه با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران، ابتکاری بود که از سوی انگلیس صورت گرفت و به خوبی با روحیات محافظه‌کاری که از انگلیسیها سراغ داریم منطبق است. به واقع بریتانیا آرزوئی دیرینه و نقشه‌ای مشخص را که حداقل از اوایل مشروطه تعقیب می‌کرد با به سلطنت رسیدن رضاخان کاملاً محقق ساخت تا منافع خویش را صیانت نماید.

به این شکل با دسایس بریتانیا و با نطقهای فصیح و بلیغ امثال داور، می‌رفت تا تاج‌کیانی «را بر سر مردی بگذارند که مردم ایران جز ستم و ظلم از اتباع او تاکنون ندیده‌اند. مردی که روزنامه‌نویس

را در میدان مشق کتک می‌زند و به چوب می‌بندد، مردی که با مشت، دندان مدیر جریده‌ای دیگر را خرد می‌کند، مردی که به امر و فرمان او سرکردگان و رجال کشور مانند سردار معزها و اقبال‌السلطنه‌ها و امیر عشایرها را بیگناه کشته و اموالشان را غارت کرده‌اند، مردی که تحصیلات ندارد، مردی که بی‌اندازه طماع است، مردی که محال می‌گوید و فریب می‌دهد.^{۸۳} در شرایط عادی هیچ مرد آزاده‌ای چنین شخصی را با هو و جنجال بر تخت سلطنت بر نمی‌کشید، اما این قضیه محقق شد. برکشیدن رضاخان به تخت سلطنت نقشه بریتانیا بود که همواره بر طبل دمکراسی می‌کوبید، بنابراین امر مزبور «باید» صورت می‌گرفت.

تازه یکسالگی بعد از تغییر سلطنت بود که کسانی مثل عارف دانستند چه خطی مرتکب شده‌اند، آن زمان که البته دیگر خیلی دیر بود، عارف سرود:

فکنده از چه پی صید مرغ خانه کند؟ شکار کرکس و شاهین کن، این شکار نشد!
ز قتل عام لرستان و فتح خوزستان چو هند و نادر، اسباب افتخار نشد
نهال مردی و مردانگی چنان خشکید که سالها شد و یک نادر آشکار نشد
چه ملتی است؟ که نابود باد تا به ابد چه دولتی است؟ که خودسر چو او، به کار نشد
نه نام ماند، نی ننگ، زین دو در گیتی شوند محو که این شهر و شهریار نشد
ز شاه‌سازی و درباربازی این ملت مگر ندید دو صد بار، بار بار نشد؟
مدار چشم توقع به آن که چشم طمع به مال دارد، این مملکت مدار نشد
نداشت عارف عیبی جز از نداری و گفت که گفت اینکه نداری که عیب و عار نشد!^{۸۴}

نهایت اینکه همان عارفی که به غلط چشم امید به کسی چون رضاخان بسته بود، سالها بعد در ۱۳۰۹ یکی از شدیدالحن‌ترین غزلیاتش را علیه او سرود. غزل عارف در این سال وصف اوضاع و احوال کشوری است که زیر مهمیز قزاقان می‌نالید و راه نجاتی نمی‌یافت:

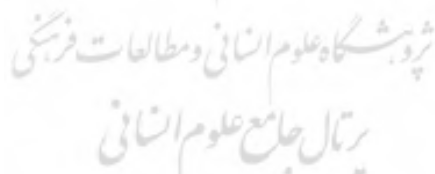
به عهد ما به جز از هیز و دزد و چانی نیست
به غیر اصل زر و زور و خانخانی نیست
وطن پرست دهد جان خود به راه وطن
به حرف یاوه و جان دادن زبانی نیست
به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد
که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست
ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو
شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست
زمانه هر دو سه روزیست با یکی، هشدار

که گفت با تو که این عز و جاه فانی نیست؟
صعود کرده‌ای اما به دست اجنبیان
که رتبت تو به تأیید آسمانی نیست

تو جاه و سود کلان برده‌ای ز اجنبیان
مرا نصیب به جز از فقر و ناتوانی نیست
من از برای وطن لب گشوده‌ام به سخن
ز بهر مال و منال و زر و اوانی نیست
کسی نگفت تو را، لیک گویدت عارف
درین زمان چو تو کس زورگوی و جانی نیست^{۸۵}

همان سال عارف سرود:

ای ز وجود توره و رسم جنایت شد بار دگر نو، به دیار کهن من!
تو قائد من، منجی من، نیستی ای دون! هستی تو همان دشمن من، راهزن من!^{۸۶}



پانوشتها

- ۱- کلیه این اسناد در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نگهداری می‌شوند.
- ۲- عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۳- در مورد تقلبهای انتخاباتی مجلس پنجم بنگرید به: انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ج ۲، (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴).
- ۴- یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، ج ۴، (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، ص ۴۴۰.
- ۵- یعنی بازاریها و دیگران.
- ۶- حاکم نظامی اصفهان به رضاخان، ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۷- رضاخان به حاکم نظامی اصفهان، ۲۷ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۸- سواد مفتش دایره عملیات، بی‌تا، اسناد وزارت جنگ.
- ۹- جهانبانی به فرمانده پادگان قائنات، ش. ۷-۳۲۲-۱۱۴ع، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ۱۰- رضاخان به اکبر میرزا صارم الدوله والی فارس، اول جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۱- رضاخان به فرمانده قشون آذربایجان، مورخه ۱۴ میزان (مهر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۲- این فرد با میرزا عبدالحمید متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید که در جنگ دوم جهانی به دست عوامل کمیته مجازات کشته شد، تفاوت دارد.
- ۱۳- امیر لشکر جنوب به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۴- رئیس تیپ شمال به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۱ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۵- رئیس تیپ شمال به ریاست ارکان حرب کل قشون، ۲۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۶- رئیس ارکان حرب کل قشون به رئیس تیپ شمال، ۲۸ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۷- تیپ شمال به وزارت جنگ، ۲۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- احمد آیرم به کفیل ارکان حرب کل قشون، ۲ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۰- وزارت جنگ به وزارت معارف، مورخه ۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۱- حاکم نظامی انزلی به ارکان حرب لشکر مرکز، مورخه اول جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، اسناد حکومت گیلان و طولش، ۲۲- اصل: گرجی ماهیان.
- ۲۳- رئیس تیپ مستقل شمال به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۲ برج ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۴- رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، ۲۸ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۵- رئیس تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون، اول ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۶- رضاخان به رئیس تیپ شمال، ۱۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۷- رئیس تیپ مستقل شمال به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۶ برج جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۸- رئیس ارکان حرب کل قشون به یاور احمدخان آجودان تیپ شمال، ۱۲ برج جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، اسناد وزارت جنگ.
- ۲۹- مستوفی به صارم الدوله والی فارس، ۳ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲، ش. ۱۰۳۵۲۴-ق، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۳۰- رضاخان به صارم الدوله، سوم سرطان (تیر) ۱۳۰۲، ش. ۱۰۳۵۳۲-ق، بایگانی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۳۱- صارم الدوله به رضاخان، همان.
- ۳۲- رضاخان به صارم الدوله، بی تا، ش. ۱۰۳۵۱۶-ق، همان.
- ۳۳- کذا: متنفذین.
- ۳۴- عبدالله طهماسبی به فرمانده قوای مرند، سوم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۳۵- طهماسبی به فرمانده قوای مرند، ششم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۳۶- یعنی بار دیگر.
- ۳۷- طهماسبی به فرمانده قوای مرند، هجدهم برج حوت (اسفند) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.
- ۳۸- امیر لشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۱۷۸-۰۰۶-۱۳۰۴.
- ۳۹- همان به همان، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ۱۷۸-۰۰۹-۱۳۰۴.
- ۴۰- امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۱۷۸-۰۱۰-۱۳۰۴.
- ۴۱- امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۱ آذرماه ۱۳۰۴، ۱۷۸-۰۱۹-۱۳۰۴.
- ۴۲- چراغعلی پهلوی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۷۸-۰۱۱-۱۳۰۴.
- ۴۳- ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۱۷۸-۰۱۲-۱۳۰۴.
- ۴۴- سرهنگ اسدالله فرمانده تیپ مختلط سیستان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت

- جنگ، ش. ۰۲۱-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۴۵- کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۲۳-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۴۶- رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق، خیلی فوری، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۲۴-۱۷۴-۱۳۰۴.
- ۴۷- رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، فوری، مورخه ۹ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۲۸-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۴۸- رئیس ارکان حرب کل قشون به حکومت جلیله مازندران، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۲۹-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۴۹- کفیل ارکان حرب کل قشون به وزارت داخله، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۱-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۵۰- رئیس ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۸-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۵۱- امیرلشکر شمالغرب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۹-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۵۲- امیرلشکر جنوب به رضاشاه، فوری، ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۴۵-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۵۳- امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۵ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۳-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۵۴- ذیل همان سند.
- ۵۵- رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه شب ۲۴ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۴-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۵۶- ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه ۲۳ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۵-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۵۷- حکومت کرمان به «مقام محترم حکومتی جلیله دارالخلافه طهران»، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۱۰-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۵۸- کفیل حکومت نظامی خوزستان به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۳-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۵۹- امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری، مورخه ۲ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۴-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۰- رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق، مورخه ۲۵ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۰-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۱- کذا، در این تلگراف دو بار مستدعی است آورده شده است.
- ۶۲- متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری است، ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۹-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۳- رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر شرق، خیلی فوری است، لیل ۲ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۸-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۴- رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر شرق، خیلی فوری است، اسناد وزارت جنگ، ۴ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۴۲-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۵- همان میرزا شهاب راوری پدر دکتر مظفر بقائی کرمانی است.
- ۶۶- امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۷-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۷- متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، از مشهد، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۸-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۸- رئیس ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر شرق، خیلی فوری، مورخه لیل ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۳-۱۷۹-۱۳۰۴.
- ۶۹- متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری است، شب ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت

انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان

- جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۵۲.
- ۷۰- امیرلشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۷ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۵۶.
- ۷۱- پرائنتر در اصل.
- ۷۲- رئیس ارکان حرب کل قشون به امرای لشکرهای شرق و غرب، خیلی فوری، ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۲۹.
- ۷۳- فرمانده تیپ شمال به ارکان حرب کل قشون، فوری است، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۳۳.
- ۷۴- امیرلشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، شب ۲۷ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۵۸.
- ۷۵- رضاخان به کفیل ایالت خراسان، مورخه ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۶۲.
- ۷۶- کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، شب ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۶۱.
- ۷۷- فرمانده لشکر شمال غرب به رئیس ارکان حرب کل قشون، خیلی فوری است، مورخه ۲۴ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۷۰.
- ۷۸- رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شمالغرب، خیلی فوری است، ليله ۲۶ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۱۳۰۴-۱۷۹-۰۶۹.
- 79- To take on her shoulders a part of the heavy load responsibility which Britain bore in the East; Loraine to Chamberlin, December 9/1925, FO. 416/78.
- 80- Undying friendship.
- 81- ... whose magnanimity and wisdom each exhorted; Loraine to Chamberlin, December 31/1925, FO. 371/11483.
- 82- Loraine to Chamberlin, December 31/1925, FO. 371/11483.
- ۸۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۳۰۰.
- ۸۴- دیوان عارف قزوینی، به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت، (تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۱)، ص ۱۵-۲۱۴.
- ۸۵- همان، صص ۲۷-۲۲۶.
- ۸۶- همان، ص ۲۲۸.